

گسست ناپذیری زبان فارسی از زبان عربی

دکتر حسین پورسفی (آملی)

دانشگاه مازندران

مقدمه

از مدت صد سال گذشته به این طرف، به دلایل گوناگونی همانند احساسات وطن پرستی و یا تعصبات خشک قومی پاک سازی زبان فارسی از واژه های بیگانه، به ویژه زبان عربی بالا گرفت و اقدامات زیادی برای جایگزینی بسیاری از واژه ها انجام گرفته است. در این زمینه انجمن های علمی و ادبی بسیاری تأسیس شد تا دست به کار زدودن زبان فارسی از هرگونه آلودگی شوند و آنرا به صورت زبانی دمست نخورده و سره درآورند که از هیچ زبان دیگری تأثیر نپذیرفته باشد چنین کاری نه تنها نامیوم نبوده، بلکه بسیار ارزشمند نیز می باشد و جا دارد از تلاش های علمی آنانی که خالصانه در این راه پُر زحمت قدم گذاشته اند سپاسگزاری شود به شرط آن که هدفشان نیز مقدس بوده، رنگ و لعاب سیاسی نداشته باشد و بوی تعصب و نژاد پرستی کورکورانه از آن به مشام نرسد؛ و چنان که بیشترین مدعیان به پاک سازی زبان فارسی از زبان عربی، در این دام گرفتار شده، دلایل خود را در «پیروزی اسلام بر ایران» که به اشتباه «پیروزی عرب بر ایران» شهرت یافت جستجو می کنند و می گویند: عرب به زور سرنیزه، زبان عربی را بر مردم ایران تحمیل کرده است؛ بنابراین ما نباید در برابر زبانی که با برق شمشیر و زخم نیزه ها، مدت زمان مدیدی بر کشور ما حکم رانده است سر تعظیم فرود آوریم و آن را بخش غیر قابل تفکیک زبان خودمان بدانیم زبان یکی از اساسی ترین و همگانی ترین وسیله ی ارتباط در زندگی روزانه و مناسب ترین عامل برای به هستی درآوردن اندیشه، و روشن گری احساسات است. برای اینکه مردم یا یکدیگر پیوند و ارتباط داشته باشند و یکدیگر را از احساسات و اندیشه خود با خبر سازند چاره ای جز استفاده از زبان و واژه ها، ندارند. و همین ارتباط و پیوند موجب تأثیرگذاری زبان ها بر یکدیگر می شود و اگر زبانی یافت شود که به معنای حقیقی کلمه از هیچ زبان دیگری تأثیر نپذیرفته باشد؛ زبانی محدود و فرو بسته و متعلق به ملتی عقب افتاده است. بنابراین اگر در هم آمیختگی به بالندگی و باروری زبان یاری رساند و بدون آنکه به ساختار پایه ای زبان و فرهنگ آسیب رساند، ارزنده و سودمند است و «زبان فارسی یا فارسی دری، ستون استوار تاریخ و فرهنگ و شناخت نامه ی ایرانیان، افغانان، تاجیکان و برخی تیره های فارسی زبان در دیگر کشورهای آسیای باختری و مرکزی و سرمایه ی مشترک معنوی ملت ها و تیره های یاد شده است.

این زبان، شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی است که خود به شاخه‌های بزرگتر گروه زبان‌های هند و ... ایرانی می‌پیوندد و در کلید واژه‌های زبان‌شناختی، از آن به نام فارسی نو یاد می‌شود و در برابر فارسی باستان / کهن، زبان روزگار هخامنشیان قرار می‌گیرد که نوشته‌های اندک شماری به خط میخی از آن بر جا مانده است و فارسی میانه، زبان روزگار پارتیان / اشکانیان پهلویک / پهلوی شمالی / پهلوی اشکانی / پارتی و پارسیک / پهلوی جنوبی / پهلوی ساسانی است، که شمار بیشتری سنگ نوشته و کتاب به دبیره (خط) پهلوی از آن در دست داریم. این زبان در زمان ساسانیان، همچون گویشی از زبان رایج روزگار (پهلوی) است و همانا با تأییدی از دیگر زبان‌های کهن ایرانی شکل گرفت. (تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۱۳۷۸، مقدمه)

زبان عربی از زبان‌های سامی است و مهم‌ترین شاخه‌های آن عبارت است از: سریانی، عبرانی، فینیقی، آشوری، بابلی. این زبان متعلق به اهالی بین‌النهرین و جزیره‌العرب و شام است. (زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیه، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۳۷) زبان سامی از جهت ریشه و اشتقاق، هیچ نوع تشابه و قرابت و خویشاوندی با زبان فارسی ندارد پس چگونه این دو زبان به نحوی در هم می‌آمیزند که جدایی آنها امکان‌ناپذیر به نظر می‌رسد؟

نویسنده ضمن احترام برای صاحبان این اندیشه که «زبان عربی زیر برق شمشیر عرب در زبان فارسی رخنه کرده به دنبال سند و مدرکی نمی‌باشد تا دانشمندان و بزرگان این فکر و اندیشه را به خیانت متهم سازید بلکه با عینک خوش بینانه به آنان و هدفشان می‌نگرد و معتقد است به دلایل گوناگونی که بیان می‌شود نمی‌توان این اندیشه را پذیرفت. زیرا وجود بعضی از لغات عربی در زبان فارسی نه تنها عیب نیست بلکه لازم و ضروری است و آمیختگی زبان فارسی با زبان عربی به حدی است که به هیچ روی نمی‌توان واژه‌هایی عربی رایج را در این زبان نادیده گرفت و آن‌ها را بیگانه پنداشت و بنا به گفته جلال آل احمد نمی‌توان از آنها استفاده نکرد و یا بنا به فرموده دکتر خائلی: نباید با تعصب در مورد موجودیت واژه‌های عربی در زبان فارسی برخورد کرد. چرا که امروزه مسأله‌ی زبان خالص مانند نژاد پاک، افسانه‌ی است که خواب می‌آورد او می‌پرسد: کدام زبان خالص است؟ مگر زبان فرانسه، زبان بازماندگان اقوام گل و سلت و فرانک، شعبه‌ای از زبان لاتینی به شمار نمی‌رود؟ آیا در زبان انگلیسی که نژاد ساکسن به آن سخن می‌گویند لغاتی از ریشه لاتینی وجود ندارد؟ کدام یک از این زبان‌ها را ننگین می‌شمارید. (خائلی، زبان‌شناسی و زبان فارسی، بی تا، ۱۳۶) اما این به آن معنا نیست که ما دروازه‌ها را باز بگذاریم تا هر واژه‌ای بر زبان شیرین فارسی حمله ور شود و آن را از میدان به در کند. اگر ما در زبان فارسی کلماتی داشته باشیم که بتواند وظیفه‌ی تفهیم و تفهم را به خوبی انجام دهد نباید برای خودنمایی از واژه‌های عربی استفاده کنیم که زبانی جبران‌ناپذیر و جفایی بی‌حد و اندازه نسبت به زبان فارسی روا داشته ایم چرا باید به جای واژه «زبان» کلمه «لسان» و یا به جای «آفرین» فارسی «أحسن» و عوض «سرانجام»

آخر الامر و به جای «زادگاه مسقط الرأس و به جای «شنیدن» استماع را به کار گیریم. اما برای تحلیل بهتر نظریه مذکور نیاز به طرح پرسش و پاسخ قانع کننده ای است مانند: آیا ایرانیان در برابر عرب تسلیم شدند و یا برای پذیرش اسلام، ایستادگی نکردند؟ برای دست یابی به جواب پرسش فوق باید وضعیت ایران قبل از اسلام و علل شکست آن را به طور اجمال مورد بررسی قرار داد.

۱- وضعیت ایران هنگام ظهور اسلام

ایران یکی از دو ابر قدرت جهان در عصر ظهور اسلام به شمار می رفت که با جمعیتی بیش از ۱۲۰ میلیون نفر بخش های مهمی از عراق، قفقاز، بخارا، سمرقند خوارزم و خزنه را نیز شامل می شد. (مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹ هـ. ج ۱، ص ۱۷۶-۲۳۶) تا آنجا که تاریخ نویسان می گویند این همسایه ی بزرگ شبه جزیره ی عربستان دست کم یازده قرن پیش از ظهور اسلام از حکومت برخوردار بود و تمدنی با سابقه و دیرپا را به همراه داشته، که بر اثر خوش گذرانی ها و زرداندوزی ها و ستمگری های خسرو پرویز و اطرافیانش، عرصه بر مردم آن دوران تنگ شده بود چنان که یک درصد از جمعیت ایران همه چیز را در اختیار داشتند و بیش از ۹۸ درصد همانند بردگانی بودند که از کمترین حقوق اجتماعی بی بهره بودند. (راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، بی تا، ج ۲، ص ۱۰-۱۱) به این ترتیب، فشار و زور و انحراف های اخلاقی و فحشای سراسری و مناسبات نابهنجار جنسی و به حقارت نگرستن مردم از مهمترین عواملی بود که همچون موربانه پایه ها و ستون های جامعه ایران را از درون می خورد و ایرانیان را در حالتی از فشار و سختی قرار داد که به دنبال منجی ای باشند تا تأسیس جامعه ای یکرنگ و یکدل و مبتنی بر آزادی و آسایش را برای آنان به همراه آورد، از این رو با شنیدن خبر ظهور پیامبر اسلام در شبه جزیره عربستان و آشنا شدن با تعلیمات دینی او، در برابر سپاهیان عرب که حامل پرچم اسلام بودند دست از مقاومت کشیدند چنان که دکتر زرین کوب می نویسد: «اسلام به جهانی پا گذاشت که در حال رکود و جمود بوده این آیین، با تعلیمات مبتنی بر جست و جوی علم و ترک تعصبات قومی و مذهبی و اعلام امکان هم زیستی با اهل کتاب، زنجیرهایی که به تعبیر خود قرآن به دست و پا و گردن مردم آن روز بسته شده بود پاره کرد و با بخشیدن حیاتی تازه به تمدن در حال انحطاط ایران، زمینه رشد تمدنی عظیم و وسیع را فراهم ساخت. (زرین کوب، کارنامه اسلام، ۱۳۷۶، ص ۱۳)

لشکرکشی مسلمانان به ایران فقط یک جمله و پیروزی نظامی صرف نبود بلکه جهان بینی جدیدی را برای ایرانیان به ارمغان آورد که تأثیر زیادی بر اطوار فرهنگ ایرانی، از جمله ادبیات فارسی گذاشت، از طرف دیگر ساده زیستی و بی آلاچی مسلمانان، بر ایرانیان تحت ستم و استبداد چنان تأثیر عمیقی گذاشت که به جرأت می توان گفت: بیش از تأثیر یک دعوت رسمی بود. (مفتخری و زماتی، تاریخ ایرانیان از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ۱۳۸۱، ۵۵)

شکست ایرانیان و غرور عرب

قرنها پیش از ظهور اسلام، ایران مهد تمدن و فرهنگ و اندیشه‌ها و عقایدی بود که سرچشمه‌ی ادیان و فلسفه‌های ایرانی و غیر ایرانی را تشکیل می‌داد. علاوه بر آن، ایران مرکز سازمان و تشکیلات سیاسی و اداری نیرومندی بود که بعدها اندیشه‌ی حکومت و کشورداری ایرانیان، ترکها و عرب‌های تازه به دوران رسیده را تحت تأثیر قرار داد به گونه‌ای که اینان از آن بهره‌ها بردند. ولی ضعف و سستی و خوش گذرانی‌های افراطی دربار شاهان و ظلم و ستم بی‌حد و حصر نسبت به مردم، زمینه را برای فروپاشی آنان فراهم ساخت و به محض ورود نیروهای اسلام، سپاه ایران که از درون تهی شده بود یارای مقاومت و ایستادگی را از دست داد و تسلیم سپاه سعدبن ابی وقاص شد و خسرو پرویز نیز به کلبه مرد روستایی پناه برد و در همانجا به قتل رسید.

پیروزیهای بی‌در پی عرب، روح ساده زیستی را از آنان گرفت و کم‌کم زمینه‌های غرور و خود بزرگی بینی در بین آنان رواج یافت؛ به نحوی که اگر در صدر اسلام ملتی در برابر اسلام شکست می‌خورد و مسلمان می‌شد برادر مسلمان به حساب می‌آمد و از جایگاهی همسنگ سپاه پیروز برخوردار می‌شد، از بین رفت. به مرور خلفا و حاکمان دست نشانده‌ی آنان همانند قیصر و کسری در کاخهای آنچنانی مسکن گزیدند و ملت‌های شکست خورده را به عنوان برده می‌نگریستند و برای خود حق سروری و آقایی قائل شدند چنان که دکتر صفا می‌نویسد: «آنان نه تنها از آموزه‌ها و دستورالعمل‌های اسلامی دور شدند بلکه مستانه به دامن خود بزرگی بینی و حقیر بینی ملتهای شکست خورده، پناه بردند و همه آنان را همچون بردگانی به شمار آوردند که خود را صاحب حق نسبت به سرنوشتشان می‌دانستند و آنان را «مولی» و «موالی» می‌نامیدند. (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹) به این ترتیب عربی که پیشینه‌ی جاهلیت را با خود داشت در سایه‌ی اسلام به قدرتی دست یافت که توانست بر سرزمینی که زمانی قدرتمندترین حکومت جهان آن روز را تشکیل داده بود تسلط یابد ولی غرور و تکبر و نداشتن پیشینه‌ی فرهنگی و هنری به عرب اجازه نمی‌دهد که راه علم و تحقیقات را در پیش گیرد؛ از این رو کسانی می‌توانند این وظیفه را به عهده گیرند که از چنین گذشته‌ای برخوردار باشند. چنان که ایرانیان دارای سنت‌های باستانی و بومی بودند که از دوران حکومت‌های آریایی تداوم یافت و سپس به دوران اسلامی راه یافت و ماندگار شد. در حالی که سرزمین‌هایی مانند مصر و سوریه نه تنها سنت‌های خود را حفظ نکرده اند بلکه کاملاً تحت تأثیر فرهنگ عرب در آمدند ولی ایران با وجود گرایش به اسلام همچنان آداب و رسوم کهن خود را نگاه داشت. (فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ۱۳۶۳/۱۳)

بنابراین «موالی» که از کشوری با این آداب و رسوم برخاسته باشند می توانند پرچم صنعت و تمدن اسلام را بر دوش کشند و دانسته های خود را برای خدمت به اسلام، به رشته ی تحریر درآورند؛ ولی با وجود حاکمان عرب آیا می توانستند به زبان دیگری بنویسند؟ در حالی که امتیازات علمی از آن کسانی بود که به عربی می نوشتند بدین ترتیب آنان مجبور بودند جهت استفاده از امکانات علمی که در انحصار دستگاههای دولتی قرار داشت به زبان حاکم وقت بنگارند تا مانعی مقابل پیشرفت علمی خود نیابند.

دلایل گسترش زبان عربی

۱- اسلام مهمترین عامل گسترش زبان عربی

پیامبر اسلام به عنوان آخرین فرستاده ی خداوند تعالی، دینی را به عموم مردم ارائه کرد که از هر جهت کامل و بی نقص است. این دین دارای مبادی و مبانی محکم و استوار و خلل ناپذیر است که در کتاب خدا تبیین شده است. قرآن به عنوان راهنمای مسلمانان به زبان عربی است. سخنان پیامبر (ص) و ائمه اطهار همگی به زبان عربی بیان شده اند بنابراین کسانی که بخواهند از کتاب خدا و احادیث بزرگان دین استفاده کنند ناگزیر به فراگیری زبان عربی و علوم وابسته به آن همچون لغت، معانی و بیان و نظم و نشر می باشند. حوزه های علمی که ما جایگاه تدریس علوم اسلامی همانند فقه و حدیث و نهج البلاغه و اصول و کلام است، قبل از هر چیز باید ادبیات و زبان عربی را به طلبه و جویندگان علم خویش بیاموزد. که خود تأثیر بیش از اندازه ای در گسترش زبان عربی دارد.

۲- نقش خلفا و حاکمان عرب

پس از آمدن اسلام به ایران، ایرانیان گاه به اختیار و گاه به اجبار اسلام آوردند و در همان سده های اول اسلامی، به تدریج که پذیرش اسلام در بین عامه مردم گسترش پیدا کرد زبان عربی را که زبان فاتحین بود پذیرفتند زیرا خلفا و حاکمانی که بر سرزمین ایران حکومت می راندند از نژاد عرب بودند و به گسترش زبان عربی اهمیت زیادی می دادند و برای دانشمندانی که به عربی می نوشتند جایگاه و امتیازات ویژه ای در نظر می گرفتند و مقام علمی افراد را با ترازی عربی نویسی می سنجیدند بنابراین طبیعی به نظر می رسد که بزرگان جهت برخورداری از این امتیازات به سمت «عربی» روی آورند همچنان که در دوره ی کنونی ما، امتیازات علمی یک دانشگاه و دانشمند را با تعداد مقاله های زبان انگلیسی اش می سنجند. آیا نباید انتظار داشته باشیم که ایرانیان سده های آینده، همین سوال را مطرح کنند که چرا دانشمندان ایرانی سده ی چهاردهم هجری شمسی به زبان انگلیسی بیش از زبان فارسی توجه داشته اند؟

از طرف دیگر همین حاکمان عرب نژاد برای گسترش زبان عربی، از هر طریقی سود می جستند و حتی از جعل حدیث نیز خودداری نکردند آنان حدیثی از ابوهریره آورده اند که: قال رسول الله (ص) ابغضُ الکلام الی الله الفارسیة و کلام الشیاطین الخوریه و کلام اهل النار البخاریة و کلام اهل الجنة العربیة (المقدسی، احسن التقاسیم، ۱۹۰۶ م، ۴۱۸) متنفرترین زبان نزد خدا زبان فارسی و سخنان شیطانها به زبان خراسانی و زبان اهل جهنم بخارایی و زبان اهل بهشت عربی است.

آنان زبان عربی را در دفاتر دیوانی و اسناد دولتی نیز جای زبان پهلوی نشانند؛ به تدریج زبان پهلوی به صورت رمزی ناشناخته درآمد و به جای آن، زبان عربی زبان دینی و ادبی ایرانیان شد.

۳- زبان عربی زبان علوم

در دنیای کنونی، کشورهای وجود دارند که زبان علمی آن ها با زبان مادریشان فرق می کند آنها گمان می کنند اگر یکی از زبان های اروپایی را به عنوان زبان علمی خود انتخاب کنند و یا حروف لاتین را به جای حروف خود قرار دهند عقب ماندگی خود را جبران کنند. آنان با این عمل، نخبگان علمی و آثار دانشمندان قدیم خود را از مردم جدا کرده اند و برای علمای آشنا به زبان بیگانه مزایایی بیش از مردمان دیگر در نظر گرفته اند. در نتیجه رابطه ی دانشمندان و آثارشان با مردم قطع گردید و مردم نمی توانند از نوشته های آنان بهره مند شوند آنان نیز نمی توانند نتایج علمی خود را به هم زبانان خویش عرضه دارند بلکه سود تحقیقاتشان به جیب شرکتها و کارخانه های اروپایی سرازیر می شود که متأسفانه در زمان ما وزارت علوم همین بلا را برای ملت و دانشمندان ایران به ارمغان آورده، به هیچ وجه حاضر به درمان آن نیست.

از این رو همه باید سیاستگذار کسانی باشیم که از همان ابتدای ورود علوم جدید به ایران، زبان فارسی را به عنوان زبان علمی برگزینند، ولی اگر به دوره های نخستین اسلامی برگردیم در می یابیم بعد از آن که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند به علت آموزش این دین جدید مجبور به فراگیری زبان عربی شدند زیرا همان طوری که گفته شد زبان عربی، زبان قرآن و حدیث است، به این ترتیب زمانی نمی گذرد که زبان عربی بیش از زبان فارسی در سراسر کشور ایران منتشر می شود تا جایی که بعد از گذشت صد و پنجاه سال اثر روشنی از زبان فارسی دیده نمی شود و مردم از شناخت زبان مادری خود در می مانند در چنین وضعیتی زبان عربی به جای فارسی، زبان نوشتاری شد و کسانی که به زبان عربی می نوشتند از جایگاه بالاتری برخوردار شدند و به این کار فخر می فروختند و در ردیف اهل تقوی به شمار می آمدند. (مجبیب مصری، صلات بین العرب و الفرس و التری، لی تا، ۲۹) در نتیجه زبان فارسی کاربرد علمی خود را از دست داد و تمدن و فرهنگ ایرانی، نخستین ظهور خود را در زبان عربی جلوه گر ساخت و تلاشی هم برای آن که زبان فارسی به صورت یک زبان علمی درآید صورت نگرفت و حجم آثار علمی دانشمندان ایرانی که به عربی نوشته می شد بیش از آثار علمی آنان به زبان فارسی بود؛

زیرا با انقراض سلسله ی ساسانی، تا قرن سوم هجری و حتی بعد از آن در ایران یک لهجه ی خاص قابل فهم برای ایرانیان در همه ی مناطق وجود نداشت و گاهی در بعضی نواحی به مترجم نیاز پیدا می شده است؛ اما لهجه های سفدی، خوارزمی، تخاری و دیگر لهجه های محلی در ایران آن عصر متداول بوده است. (سبحانی، تاریخ ادبیات، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱) ولی لهجه های محلی با آمیزش زبان عربی آماده ی ایجاد زبان کامل و وسیعی گردید. (صفا، مختصری در تاریخ تحول و نظم و نشر فارسی، ۱۳۶۳، ص ۱۴) و خط پهلوی هم بر اثر صعوبت بسیار و نقص فراوان خود به سرعت فراموش گردید و به جای آن خط عربی معمول شد (همان، ۱۵). به علاوه کسانی که قصد ورود به امور سیاسی و اجتماعی را داشتند مجبور به فراگیری زبان عربی به جای زبان فارسی شدند و در حوزه های علوم اسلامی نیز، زبان عربی به عنوان زبان آموزش قرار گرفت و دانشجویان مجبور به فراگیری آن شدند و در یک دوره معینی، ارتباط میان علوم غیر دینی با علوم دینی برقرار شد و آموزش ریاضی و طبیعی که پیش از آن در بیرون از مدارس علوم دینی انجام می شد به برکت وجود کسانی چون امام فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی به صورت جزئی از برنامه ی آموزشی بسیاری از مدارس دینی در آمد و از وابستگی به دربارها و یا حلقه هایی که در اطراف ثروتمندان دانش دوست تشکیل می شد رهایی یافت این کار علم را به صحن مدرسه وارد کرد که تابع هوس حاکمان و شاهان نبود و با از بین رفتن پادشاهی وجود آن علم به خطر نمی افتاد ولی از آنجایی که زبان آموزش در مدارس، زبان عربی بود؛ متون این علوم نیز به زبان عربی تدوین گردید در واقع در تمامی برنامه ی آموزش ریاضی، حتی یک کتاب به زبان فارسی وجود نداشته است حتی آخرین اثر بزرگ این رشته که در ایران تألیف شده، یعنی مفتاح الحساب خیات الدین جمشید کاشانی و عیون الحساب ملامحمدباقر یزدی به زبان عربی است، و شخصیتی چون شیخ بهائی کتاب خلاصه الحساب و نیز تشریح الافلاک را که برای مبتدیان نوشته ، به عربی تألیف کرده است. در این دوران شرح نویسی و حاشیه زنی بر کتابهای معروف، شیوه ی رایج در فعالیت علمی بوده است؛ اما بر نوشته های فارسی، کمتر حاشیه نویسی صورت می گرفت. ناگفته نماند دانشمندانی که سعی داشتند مطالب خود را به فارسی بنگارند نمی توانستند از به کارگیری کلمات و اصطلاحات عربی که در حیطه ی علوم قرار داشت خودداری کنند. این تأثیرگذاری فراتر از این مورد هم پیش رفت تا جایی که در اشعار شعرای زردشتی نیز به خوبی مشهود است. آنان با حفظ مضامین دینی خود، در پاره ای موارد از واژگانی همانند: الله ، سجده، علیه السلام، عزوجل و... استفاده کرده اند. (فکری ارشاد، بازتاب اعتقادات اسلامی در ادبیات زردشتی، مجله دانشکده علوم انسانی مشهد، سال ۲۹ ، شماره ۳ و ۴)

۴- بغداد مرکز فعالیت‌های علمی

بعد از آن که خلافت به دست عباسیان افتاد، بغداد به عنوان پایتخت و دارالخلافه برگزیده شد و هنوز چند صباحی از تشکیل این سلسله نگذشته بود که عباسیان به یک قدرت جهانی تبدیل شدند (۶۵۶ - ۱۳۲ هـ) و

بغداد به شهر صلح (مدینه السلام) شهرت یافت و به عنوان قلب تمدن جهانی بدل گشت (پی-نن رشید وو ، سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، ۱۳۶۸ هـ.ش، ۲۹). و موطن مکاتب فقهی حنفی و حنبلی درآمد. همچنین مرکز بیت الحکمه و خارج از آن، مرکز ترجمه و بعضی تجارب علمی شده؛ فعالیت‌های مربوط به علوم ریاضی، نجوم و مهندسی همزمان با ریخته شدن شالوده ی این شهر آغاز گردید. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ، ج ۱۲ ، ص ۳۳۲) منصور عباسی که پس از رسیدن به خلافت منجمان و پزشکان را به خود نزدیک ساخته بود، از نوبخت ، ستاره شناس نامدار ایرانی و بزرگ خاندان نوبخت خواست تا ساعتی سعد برای آغاز این کار بیاید. (بیرونی، الآثار، ۱۳۸۰ ش صص ۲۷۰-۲۷۱) و مساجد آن ، بویژه جامع المنصور ، مراکز عمده دانش پژوهی بود. تعداد کتابفروشی هایی که گاهی به صورت محافل ادبی درآمد میزان فعالیت‌های علمی آن را نشان می دهد. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۸ ج ۳ ، ص ۵۲۶) و به دستور خلفاء و وزیران در این شهر مدارس زیادی همانند نظامیه، مستصریه، شرایبه، مجاهدیه ، بشیرییه و مدارس بزرگ دیگر ساخته شد. (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۶۹ ، ج ۳ ، بخش اول ، صص ۲۰۹ ، ۲۰۸). بنابراین با توجه به جمع شدن امکانات علمی در بغداد و حاکمیت حاکمان عرب و زبان عربی بر این شهر، معلوم و مشخص است که دانشمندان و دانشجویانی که از نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به این شهر می آمدند می بایست قبل از هر چیز زبان عربی را فرا گیرند و زمانی که به دیار خود بر می گشتند مطالب علمی را با اصطلاحات عربی بنگارند. و در اختیار عموم و خواص مردم قرار دهند.

وضعیت زبان فارسی بعد از تأثیرپذیری از زبان عربی

هرگونه پیوند میان ملت ها و کشورها از همسایگی گرفته تا جنگهای خونین، ناگزیر از داد و ستد عناصر فرهنگی خواهد بود که زبان یکی از مهمترین عناصر آن است. در دنیای امروز، هر زبانی از نظر واژگانی آمیختگی های فراوانی با زبان های دیگر دارد و تقریباً هیچ زبانی ، جز زبان اقوام بدوی، وجود ندارد که واژه های بیگانه در آن راه نیافته باشد. بنابراین اگر این درآمیختگی ها به بالندگی و باروری یاری رساند و امکانات تازه ای را برای گسترش و کاربردی تر کردن آن فراهم سازد به شرط آن که به ساختار پایه ای زبان و فرهنگ ، آسیب نرساند، بدیهی است که ارزنده و سودمند است؛ زیرا زبان سره به معنای زبانی که هیچ اثری از واژگان زبان دیگر نپذیرفته باشد، زبانی فرو بسته و محدود خواهد بود و شاید تنها در قبایل دور افتاده و جنگل نشین آمازون و آفریقا بتوان چنین زبان هایی یافت. پس زبان سره به این معنی که بعضی ها در نظر دارند ، نمی تواند مایه ی افتخار باشد.

بالندگی و گسترش و کمال یابی زبان فارسی از سده ی سوم هجری به طور جدی شروع شد و با روی کار آمدن دودمان های ایرانی تبار در گوشه و کنار سرزمین اسلامی، به ویژه در خراسان و سیستان و کاهش نسبی قدرت

مرکزی خلفا در بغداد و دست نشانندگان آنان، پرشتاب تر شد و با انتشار رساله ها و کتاب ها و دیوان های زیاد در برابر زبان عربی، قد برافراشت؛ چنان که دودمان سامانی در بارور ساختن زبان و شعر فارسی و سلجوقیان در پراکندن آن نقش داشتند. (فرای، ۱۳۶۳، صص ۱۸-۱۴) ناگفته نماند در قرون نخستین اسلامی صرف و نحو عربی به یک اندازه مورد توجه نحوین عرب و ایرانی بوده است. علاوه بر مهاجرنشینان عرب در ایران، مهاجرنشینان ایرانی در عربستان هم وجود داشتند. در جنبش شعوبیه فارسیانی بوده اند که با زبان فارسی به مقابله با اعراب رفتند. شعر روستایی از شاخه ی ادبیات عامیانه در ایران شرقی دوام آورد و زیر هجوم واژه های عربی، از بین نرفت و بر غم استفاده از زبان عربی در مکاتبات و دیوانسالاری، این نوع از ادب پارسی حفظ شد و زمینه ی بروز و ظهور نظم و نثر فارسی را در سده های بعدی فراهم ساخت و عرصه ی اندیشه و ادب و هنر و فرهنگ را از زبان عربی پس گرفت. با قد برافراشتن بزرگان شاهنامه سرا همانند فردوسی، زبان فارسی به تمام معنی، زبان گفتار و نوشتار همه ی ایرانیان و ایرانی تباران شد و این همان «تخم سخن» ی بود که فردوسی در کشتزار ادبیات فارسی پراکند در نتیجه بوستانی پرشکوه و باغی انبوه از دستاوردهای فرهنگی پارسی زبانان پدید آورد. ایرانیان بر خلاف بعضی از کشورها همانند مصر و سوریه و لیبی که با پذیرفتن دین اسلام هویت ملی خود را از دست داده بودند و به جرگه ی کشورهای عربی درآمدند، با پذیرش اسلام و قرارگیری و تأثیرپذیری از زبان عربی همچنان ایرانی باقی ماندند و در جلوگیری از فروپاشی پایه های زبان فارسی سرسختانه مقاومت کردند.

نتیجه:

با توجه به دلایل متعدد و گوناگونی که در متن مقاله به آن پرداخته شد می توان گفت:

- ۱- هیچ زبان زنده ای در دنیا یافت نمی شود که از زبانهای ملتهای دیگر تأثیر نپذیرفته باشد. اگر چنین باشد آن زبان متعلق به ملتی محدود و عقب افتاده است. زیرا ملتی که با علوم جدید جهان ارتباط دارد خواسته و ناخواسته تحت تأثیر اصطلاحات و واژه های خاص آن علم قرار می گیرد.
- ۲- حفظ و حراست زبان فارسی از هجوم واژه های بیگانه خواه اروپایی و خواه عربی بر فرد فرد ایرانی به ویژه دانشجویان و اساتید زبان فارسی امری واجب است.
- ۳- در صورت وجود کلمات فارسی که بتوانند با قدرت، معانی و مفاهیم را برسانند استفاده از هر واژه بیگانه، امری بسیار زیانبار است.
- ۴- آمیختگی زبان عربی با زبان فارسی نه تنها موجب از بین رفتن پایه ها و ستون زبان فارسی نشده است بلکه در بالندگی و گسترش زبان فارسی نیز موثر بوده است.
- ۵- همچنان سعی و تلاش ادبا برای پالایش زبان فارسی از کلمات و واژه های عربی تاکنون، بی نتیجه مانده است بعد از این نیز عقیم و نازا خواهد ماند.

فهرست منابع:

- ۱- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۰)، الآثار الباقیه، به کوشش پرویز ادکایی، تهران
- ۲- بی - نن، رشیدوو (۱۳۶۸ ش)، سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، ترجمه د. اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی
- ۳- تفضلی، احمد (۱۳۷۸ ش) تاریخ ادبیات پیش از اسلام، چاپ سوم، انتشارات سخن
- ۴- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج سوم (۱۳۸۳ ش)، چاپ اول، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران
- ۵- دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، (۱۳۷۸ ش)، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران
- ۶- ذوالنور، ر (۱۳۳۳ ش)، دستور پارسی در صرف و نحو و املا فارسی، چاپخانه درخشان، تهران
- ۷- راوندی، مرتضی (بی تا)، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، امیرکبیر
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶)، کارنامه اسلام، امیرکبیر
- ۹- زیدان، جرجی (۱۹۹۲)، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج اول، منشورات دار مکتبة الحیوة بیروت

- ۱۰- سبحانی ، توفیق (۱۳۷۶ ش) ، تاریخ ادبیات ۱ ، دانشگاه پیام نور
- ۱۱- صفا ، ذبیح الله (۱۳۷۱ ش) ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۱ ، انتشارات فردوس
- ۱۲- صفا ، ذبیح الله (۱۳۶۳ ش) ، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی ، دفتر تبلیغات اسلامی
- ۱۳- فرای ، ریچارد ن. (۱۳۶۳) ، عصر زرین فرهنگ ایران ، چاپ دوم ، انتشارات سروش
- ۱۴- فکری ارشاد ، جهانگیر (سال ۲۹ ، شماره ۳ و ۴) ، بازتاب اعتقادات اسلامی در ادبیات زردشتی ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد
- ۱۴- مجیب مصری ، حسین (بی تا) ، صلات بین العرب و القوس و الترك در اسه تاریخیه ادبیه ، الطلبه الاولی ، الدار الثقافه للنشر.
- ۱۵- مسعودی ، علی بن الحسین (۱۳۰۹ ه) ، مروج الذهب و معادن الجواهر ، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید ، دارالفکر ، بیروت
- ۱۶- مفتخری ، حسین و زمانی ، حسین (۱۳۸۱ ش) تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان ، سمت ، تهران
- ۱۷- المقدسی ، شمس الدین ابو عبدالله محمد ، (۱۹۰۶ م) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ، لیدن

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.